

## بررسی و تحلیل روایات بداء در امامت اسماعیل بن صادق (ع)

رسول محمد جعفری<sup>۱</sup>

### چکیده

در مصادر شیعه، روایاتی درباره وقوع بداء نسبت به اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (ع) وجود دارد؛ گروهی این احادیث را دستاویزی برای فرقه‌سازی و گروهی، آن‌ها را دستمایه تشکیک در اصل امامت شیعه قرار دادند، گروهی نیز برای انکار عقیده بداء به آن‌ها استناد جستند، لذا این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال برآمد که تحلیل روایات بداء در امامت اسماعیل بن صادق (ع) چگونه است؟ جهت پاسخ به پرسش، روایات مربوط که در مجموع هفت روایت بودند جمع‌آوری گردیده و در دو دسته روایات مصرّح و غیر مصرّح قرار داده شدند؛ مضمون روایات دسته اول، آشکارا به وقوع بداء در امامت اسماعیل دلالت داشتند که گذشته از ضعف سند، محتوای آن‌ها با ادله متعدد، نقد گردید و ساختگی بودن آن‌ها به اثبات رسید. مضمون روایات دسته دوم، تصریحی بر وقوع بداء در امامت نداشتند. این روایات نیز اگرچه دارای ضعف سند بودند ولی در صورتی که مراد از آن‌ها بداء در تصور مردم نسبت به امامت اسماعیل یا بداء در قتلش باشد، برای پذیرش آن‌ها محذوری وجود ندارد.

### کلیدواژه‌ها

بداء، امامت، اسماعیل، روایات، نقد حدیث.

۱. استادیار دانشگاه شاهد. rasulmohamadjafari@yahoo.com

## ۱. طرح مسأله

امام صادق (ع) ششمین پیشوای شیعیان، ده فرزند<sup>۱</sup> داشت: هفت پسر و سه دختر؛ اسماعیل از همه برادران بزرگتر و بشدت مورد علاقه و محبت پدر بود (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۰۹ «الف»)، او را اسماعیل امین نیز لقب داده‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۲۸۰). از آن‌جا که او فرزند بزرگتر امام صادق (ع) بود، بسیاری از شیعیان گمان می‌کردند که رهبری آینده شیعه از آن او خواهد شد<sup>۲</sup> (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ۳۸۰)، اما او در حیات امام (ع) در منطقه عُرَیض<sup>۳</sup> بدرود حیات گفت، پیکر او به مدینه انتقال یافته و در قبرستان بقیع دفن شد (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۰۹ «الف»)، امام (ع) از وفات او به شدت محزون گردید و در جلوی تابوتش، پابرنه و بدون رداء حرکت کرد. چندین بار امر فرمود که تابوتش را زمین نهاده و کفن را از چهره‌اش کنار بزنند<sup>۴</sup> تا به او بنگرد و دیگر شبهه‌ای برای کسانی که گمان می‌بردند وی جانشین آن حضرت است، باقی نماند (همان، ۲۰۹-۲۱۰).

با این حال، مسأله بدین‌جا خاتمه نیافت و عده‌ای پس از شهادت آن حضرت با داعیه مهدویت اسماعیل و یا بهانه‌های دیگر، فرقه‌ای به نام خطایه و باطنیه یا اسماعیلیه در شیعه به وجود آوردند (جعفریان، ۱۳۸۶ش، ۳۸۰). در این بین روایاتی وجود داشت که از وقوع بداء در امامت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) و انتقال امامت به امام کاظم (ع) سخن می‌گفتند. فرقه‌ای از شیعه با نام «قراطمه» که به امامت محمد بن اسماعیل معتقد بودند برای تبیین و تأیید عقیده باطل خود، تفسیری وارونه از روایات بداء در امامت اسماعیل داشتند، به پندار آنان پیامبر (ص) با جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» از رسالت و نبوت خارج شده و آن را به امر خداوند به علی بن ابی طالب (ع) واگذار کرده و از آن پس تابع علی (ع) شده است و به همین صورت در حیات جعفر بن

۱. در برخی از کتب سیره، هفت فرزند (شش پسر و یک دختر) شمارش شده است (اربلی، بی تا، ۲: ۱۶۱).

۲. بر اساس پاره‌های از روایات امامت در فرزند بزرگ هر امامی استقرار می‌یابد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهَةً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۸۵ و ۳۵۱).

۳. نام منطقه ای در مدینه است (حموی، ۱۹۹۵م، ۴: ۱۱۴).

۴. مطابق با برخی روایات امام صادق (ع) دوبار قبل از غسل و یکبار بعد از غسل و کفن اسماعیل، دستور داد چهره او را آشکار کردند و ایشان بر پیشانی، چانه و گلوی او بوسه زد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۷۱).

محمّد (ع)، امامت از ایشان به اسماعیل بن جعفر انتقال می‌یابد، سپس بداء در امامت جعفر و اسماعیل رخ داده و خداوند آن را در محمّد بن اسماعیل قرار می‌دهد؛ دلیل آن، روایت جعفر بن محمّد (ع) است که فرمود: «مَا رَأَيْتُ مِثْلُ بَدَاءِ بَدَا لِلَّهِ فِي إِسْمَاعِيلٍ». به گمان آنان محمّد بن اسماعیل که همان مهدی قائم است، زنده، غائب و پنهان در بلاد روم است (اشعری، ۱۳۶۰ ش، ۸۳-۸۴؛ نوبختی، ۱۴۰۴ ق، ۷۱-۷۲).

غیر از آن، روایات بداء در امامت اسماعیل دستاویزی برای هجمه مخالفان به شیعه و اهل بیت (ع) گردید؛ از سویی بنا بر گزارش اشعری قمی (۳۰۱ ق) و نوبختی (۳۱۰ ق) پس از آن که اسماعیل در حیات امام صادق (ع) وفات نمود، برخی اصحاب از امامت ایشان روی گردانند و گفتند: جعفر (ع) به ما دروغ گفته است و او نمی‌تواند امام باشد، زیرا امام نباید دروغ بگوید و آن چه را که واقع نمی‌شود به زبان آورد، لذا وقوع بداء و مشیت از جانب خداوند را انکار کردند و آن را باطل و ناروا دانستند و به عقیده بت‌ریه و سلیمان بن جریر زیدی متمایل شدند؛ سلیمان بن جریر همان کسی است که به اصحابش می‌گفت: امامان رافضه دو عقیده برای شیعیانشان وضع کردند و با آن دو همواره امامانشان را از دروغ مبرا می‌دانند، آن دو عقیده، بداء و تقیه هستند (اشعری، ۱۳۶۰ ش، ۷۷-۷۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴ ق، ۶۳-۶۴). شهرستانی در ملل و نحل و فخر رازی در خاتمه کتاب «المحصل» این سخن سلیمان بن جریر زیدی و شبهه او را آورده و به شیعه تاخته‌اند (رک: شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ۱۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ ق، ۶۰۲).

با توجه به چالش‌های مذکور به نظر می‌رسد یکی از پژوهش‌های بایسته در حوزه مطالعات حدیثی بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات مزبور است، در این موضوع، پژوهشی تحت عنوان «امامت و مسئله بداء در اسماعیل بن جعفر (بررسی روایت: «ما بدا لله مثل ما بدافى اسماعيل»))» نگاشته شده است (فرمانیان و جندقی، ۱۳۹۳ ش)؛ این پژوهش بر بررسی روایت «ما بدا لله مثل ما بدافى اسماعيل» از جهت سند و سوء استفاده‌های دیگر فرق از این روایت برای تاختن به شیعه تمرکز یافته است؛ این در حالی است که بداء در اسماعیل چندین روایت دارد؛ دسته‌ای صراحتاً بر بداء دلالت دارند و دسته‌ای دیگر

صراحت ندارند. این روایات باید از جهت سند و بویژه از نظر دلالت مبسوط تحلیل گردند، مضاف بر آن که عالمان شیعه نسبت به مجموع این روایات نگاه متفاوتی دارند، تا آنجا که برخی آنها را ناشی از تقیه می‌دانند و برخی دیگر بداء در امامت اسماعیل را پذیرفته‌اند، لذا به دلیل ناتمام بودن پژوهش مزبور از جهات مذکور، این پژوهش در بررسی جامع خود، با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که تحلیل روایات بداء در امامت اسماعیل بن صادق (ع) چگونه است؟ جهت پاسخ به این سؤال ابتدا به اجمال بداء در لغت و اصطلاح بحث گردیده و سپس روایات بداء در امامت اسماعیل مطرح می‌شود، آن گاه اسناد و محتوای روایات بررسی و ارزیابی می‌گردد.

## ۲. بداء در لغت و اصطلاح

بداء در لغت به معنای ظهور است چنان‌که ابن منظور نوشته است: «بَدَا الشيءُ يَبْدُو بَدْوًا و بُدُوًّا و بَدَاءً: ظَهَرَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۶۵). شیخ طوسی نیز در کتاب عُدَّة الاصول می‌نویسد: بداء در لغت معنای ظهور دارد و در جملات «بدا لنا سور المدينة» و «بدا لنا وجه الرأي» و در آیات «وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا» (الجاثية: ۳۳) و «بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (الزمر: ۴۸) به معنای «ظَهَرَ» است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۴۹۵).

علامه طباطبایی با استفاده از معنای لغوی در تعریف مفهوم بداء می‌گوید: بداء عبارت است از ظهور امری از جانب خداوند بر خلاف آنچه که قبلاً از او ظاهر شده بود، در این صورت خداوند اولی را محو و دومی را اثبات می‌گرداند و این در حالی است که به هر دوی آنها عالم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱: ۳۸۱). بسیاری از عالمان شیعه در تعریف اصطلاحی بداء نوشته‌اند: بداء در تکوین مانند نسخ در تشریح است، نسخ در محدوده امور تشریحی و احکام تشریحی و وضعی افعال مکلفان است و بداء در محدوده امور تکوینی و مخلوقات زمان‌پذیر است؛ نسخ گویا بداء تشریحی و بداء گویا نسخ تکوینی است (میر داماد، ۱۳۷۴ش، ۵۵-۵۶؛ خویی، بی‌تا، ۳۸۳؛ سبحانی، ۱۳۸۱ش، ۳: ۳۸۸-۳۸۹). به باور شیعه، آموزه بداء مستظهر به آیات و روایات فراوان اهل بیت (ع)

است؛<sup>۱</sup> بر اساس این عقیده گاهی مسائل مهمی مانند: آزمایش یک شخص یا یک قوم و ملت و یا تأثیر توبه و بازگشت به سوی خدا و یا تأثیر صدقه و کمک به نیازمندان و انجام کارهای نیک در برطرف ساختن حوادث دردناک و مانند این‌ها، ایجاب می‌کند که صحنه حوادث آینده قبلاً طوری تنظیم شود، سپس با دگرگونی شرایط به شکل دیگری اتفاق می‌افتد تا مردم بدانند سرنوشتشان در دست خودشان است، و با تغییر مسیر و روش قادرند سرنوشت خود را تغییر دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ۱۱۰).

### ۳. روایات بداء در امامت اسماعیل بن صادق (ع)

با جستجو در جوامع روایی و کتب کلامی، مجموعاً هفت روایات درباره وقوع بداء در امامت اسماعیل به تفصیل ذیل به دست آمد:

۱- زید نرسی از عبید بن زراره از امام صادق (ع) نقل کرده است: از سوی خداوند، بدائی به عظمت بدائی که درباره فرزندم اسماعیل به وقوع پیوست، رخ نداده است<sup>۲</sup> (عده‌ای از علماء، ۱۳۸۱ش، ۱۹۶). این روایت را با اندکی اختلاف شیخ صدوق در چند اثرش آورده است: در هیچ امری مانند امر فرزندم اسماعیل، برای خداوند بداء به وقوع نپیوست<sup>۳</sup> (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۳۳۶؛ همو، ۱۴۱۴ق، ۴۱؛ همو، ۱۳۹۵ق، ۱: ۶۹). برای خداوند، بدایی مثل آن چه برای فرزندم اسماعیل حاصل شد، حاصل نمی‌شود و می‌فرماید: برای خداوند، چیزی آشکار نمی‌شود، آن طوری که درباره فرزندم اسماعیل آشکار می‌شود، زیرا خداوند او را قبل از من از دنیا برد، تا بفهماند که او بعد از من، امام نیست.

۲- زید نرسی مستقیماً از امام صادق (ع) نقل کرده است: من با خداوند مناجات کرده و از او مکرر خواستم که فرزندم اسماعیل پس از من باشد، خداوند آن را نپذیرفت و تنها فرزندم موسی (ع) پس از من است<sup>۴</sup> (عده‌ای از علماء، ۱۳۸۱ش، ۱۹۶-۱۹۷).

۱. علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: روایات در موضوع بداء از ائمه (ع) فراوان و در حد استفاضه است و به سخن کسانی که می‌گویند خبر واحد است، نباید توجه کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱: ۳۸۱).

۲. زَيْدٌ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «مَا بَدَأَ لِلَّهِ بَدَاءً أَعْظَمُ مِنْ بَدَاءِ بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلِ ابْنِي».

۳. «مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلِ ابْنِي».

۴. زَيْدٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: ...

۳- در روایتی دیگر زید نرسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: شیطان به صورت فرزند اسماعیل در می‌آید تا با این تصور (که او زنده و امام است) مردم را بفریبد، در حالی که شیطان نمی‌تواند به چهره پیامبر یا وصی پیامبری درآید. اگر کسی به تو گفت: فرزند اسماعیل نمرده و زنده است، بدان که آن شخص شیطان است که در چهره اسماعیل تمثیل یافته است، زیرا من با تضرع از خداوند خواستم که فرزند اسماعیل را زنده نگاه داشته و قیم پس از من قرار دهد ولی خداوند آن را نپذیرفت و این امر به دست هیچ‌یک از ما نیست تا برای هر کس بخواهد، می‌نهد. خداوند خواست امامت در فرزند موسی (ع) استقرار یابد و نخواست که در فرزند اسماعیل باشد و اگر شیطان تلاش کند به شکل فرزند موسی (ع) تمثیل یابد، هرگز نخواهد توانست و سپاس مخصوص خداوند است<sup>۱</sup> (عده ای از علماء، ۱۳۸۱ ش، ۱۹۷).

۴- ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که ایشان فرمود: از خداوند خواستم که این امر را در اسماعیل قرار دهد، خداوند آن را نپذیرفت و آن را در ابوالحسن موسی (ع) قرار داد<sup>۲</sup> (صفار، ۱۴۰۴ اق، ۱: ۴۷۲).

۵- ابوهاشم جعفری گوید: پس از وفات ابو جعفر فرزند امام هادی (ع)، نزد ایشان بودم و با خود فکر می‌کردم، خواستم بگویم که قضیه و قصه ابوجعفر و ابومحمد - امام حسن عسکری (ع) - در این زمان مانند ابوالحسن موسی (ع) و اسماعیل فرزندان جعفر بن محمد (ع) است؛ زیرا امید بود که ابومحمد (ع) پس از ابوجعفر باشد، قبل از این که سخنی بگویم امام هادی (ع) روی به من کرده و فرمود: بله، ابوهاشم! خداوند درباره ابو محمد (ع) پس از ابوجعفر، بدائی حاصل کرد که از آن اطلاعی نبود هم‌چنان‌که بداء درباره موسی (ع) پس از وفات اسماعیل رخ داد و کسی از حال او آگاه نبود. فرزندم ابومحمد (ع)، جانشین پس از من است، علمی که بدان نیاز است نزد او می‌باشد و نشانه‌های امامت نیز در اختیارش است، اگرچه باطل‌گرایان اکراه

۱. زَيْدٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ:....

۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:....

داشته باشند<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۲۷؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۳۱۸-۳۱۹ «الف»؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۸۲-۸۳).

۶- خواجه نصیرالدین طوسی از امام صادق (ع) گزارش کرده است که اسماعیل جانشین ایشان بود، از او اموری ناپسند سر زد، موسی (ع) جانشین امام صادق (ع) گردید، از امام (ع) درباره آن سؤال شد، فرمودند: درباره اسماعیل بداء به وقوع پیوست (خواجه نصیر الدین، ۱۴۰۵ق، ۴۲۱-۴۲۲).

۷- در جوامع روایی معتبر از امام هادی (ع) زیارتنامه‌ای در کیفیت زیارت امام کاظم (ع) روایت شده است، یکی از فقرات بحث برانگیز آن، این جمله است: سلام بر تو، ای کسی که خدا درباره او بداء حاصل کرد<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۷۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۸۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۳۰۱).

#### ۴. ارزیابی اسناد روایات

سه روایت اول از زید نرسی نقل شده و تنها در اصل او موجود است؛ زید در کتب رجال جرح و تعدیل نشده است و لذا به تعبیر ابن داود، مهمل است (ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ۱۶۴)، درباره اصل او نیز شیخ صدوق در فهرست خود گفته است که آن را ابن ولید روایت نکرده و آن ساخته و جعل شده (طوسی، بی تا، ۲۰۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ۱۶۴) به دست محمد بن موسی السمان است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۱: ۶۲). اگر اشکال شود بر اساس گزارش نجاشی، ابن ابی عمیر ناقل اصل زید نرسی است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۷۴) و بنا بر این قاعده که ابن ابی عمیر جز از ثقه نقل نمی‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰: ۲۳۱) زید، توثیق و اصلش، تأیید می‌گردد، در پاسخ می‌گوییم که این قاعده از اساس صحیح نیست (خویی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۶۱؛ سبحانی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۳)، حتی با فرض وثاقت زید، اصل او هیچ اصالتی ندارد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ۸۴).

در سند روایت چهارم، ابن ابی حمزه - علی بن ابی - حمزه بطائنی - قرار دارد که واقفی مذهب (طوسی، بی تا، ۲۸۳) و ضعیف است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۱: ۵۱)، کشی

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: ...

۲. مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: «تَقُولُ بِنِعْدَادٍ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَأْنِهِ».

از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که آن حضرت خطاب به وی فرمود: تو و یارانانت مانند درازگوش هستید (کشی، ۱۴۰۹ق، ۴۰۴). راوی ضعیف دیگر سند این روایت، پدر علی بن حکم یعنی حکم بن زبیر نخعی است که در کتب رجال، نامی از او نیست و مهمل می‌باشد. در سند روایت پنجم إسحاق بن محمد بن أحمد بن أبان قرار دارد، نجاشی او را «معدن التخلیط» دانسته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۷۳) و غضائری درباره او تعابیری چون «فاسد المذهب»، «کذاب فی الروایة» و «وضاع للحدیث» دارد (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۱: ۴۲). روایات ششم فاقد سند بوده و خواجه نصیرالدین طوسی اولین ناقل و ناقد آن است، وی پس از نقل این روایت می‌گوید: صرفاً این یک روایت وجود دارد و نزد شیعه، خبر واحد نه علم آور و نه اطمینان آور است (خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، ۴۲۱-۴۲۲). در سند روایت هفتم، راوی امام هادی (ع) معین نبوده، لذا مرسل و ضعیف است. بنابراین اسناد تمام هفت روایت برابر با معیارهای علم رجال و درایة الحدیث ضعیف هستند.

## ۵. تحلیل مضمون روایات

از هفت روایت گزارش شده، مضامین چهار روایت (اول، دوم، چهارم، پنجم و هفتم) مطلق بوده و صراحتی در وقوع بداء در امامت اسماعیل ندارند، اما مضامین دو روایت (سوم و ششم) به حمل آن‌ها بر وقوع بداء در امامت اسماعیل ظهور دارند، از این رو به اعتقاد نگارنده می‌توان مجموع هفت روایت را در دو دسته کلی جای داد: ۱- روایات مصرّح، ۲- روایات غیر مصرّح.

### ۵-۱. روایات مصرّح

مقصود از روایات مصرّح، آن دسته از روایاتی هستند که آشکارا از بداء در امامت اسماعیل و انتقال آن به امام کاظم (ع) سخن گفته‌اند. دو روایت (سوم و ششم) چنین هستند. درباره این روایات دو دیدگاه قابل طرح است: نخست، دیدگاهی که صدور روایات را از معصوم (ع) پذیرفته است، مع الوصف آن‌ها را از باب تقیه تلقی می‌کند، دوم، دیدگاهی که آن‌ها را مجعول و غیر صحیح می‌داند. قدر متقین هر دو دیدگاه عدم اعتنا به این روایات و بهره نبردن از آن‌ها در عقیده بداء و امام‌شناسی است.



## ۵-۱-۱. احتمال تقیه در روایات

بر اساس مدارک موجود ظاهراً نخستین کسی که نسبت به روایات بداء در امامت اسماعیل اظهار نظر کرده است، پدر شیخ صدوق، علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۲۹ق) معروف به صدوق اول است، وی در مقدمه کتاب خود «الإمامة و التبصرة من الحيرة» به تفصیل بحث می‌کند که روایات بسیاری از روی تقیه صادر شده‌اند، آن‌گاه به بداء در امامت اسماعیل اشاره کرده و می‌نویسد: از جمله روایاتی که بر تقیه دلالت می‌کند و ما را بر این رهنمون می‌سازد که اخبار فراوانی بنا بر دلیلی وارد شده‌اند، روایت امام صادق (ع) است که فرمود: از سوی خداوند در اسماعیل بداء به وقوع پیوست (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱۵). به باور صدوق اول، اسامی و تعداد دوازده امام از زمان آدم (ع) و نوح (ع) مشخص بوده، لذا این روایت امام صادق (ع) از روی تقیه صادر شده است (همان، ۱۶). همان‌طور که خواهد آمد، این استدلال، یعنی؛ معلوم و مذکور بودن اسامی امامان، بر مجعول بودن این روایت نیز دلالت دارد.

این دیدگاه صدوق اول، تحت تأثیر فضای سیاسی به شدت اختناق‌آمیز عصر امام صادق (ع) بوده که امام (ع) و دودمان ایشان تحت مراقبت شدید حکام عباسی قرار داشتند به طوری که آن حضرت چندین بار در ایام حکومت سفاح<sup>۱</sup> و منصور<sup>۲</sup> از مدینه به حیره<sup>۳</sup> منتقل و در آن جا تحت مراقبت و نظارت حکومت بوده و مردم به راحتی نمی‌توانستند رفت و آمد کرده و از محضرشان بهره‌مند گردند (مطهری، ۱۳۸۳ش، ۴۸۲؛ مظفر، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۶)، حتی چندین نوبت منصور، قصد قتل امام (ع) را داشت (رک: ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ۱۸۴-۱۸۶ و ۱۸۷-۱۸۸ و ۱۹۲ و ۱۹۸) و در برخی روایات اشاره شده که امام صادق (ع)، امام کاظم (ع)، منصور عباسی و عبد الله (فرزندان بزرگ حضرت در هنگام شهادت) را وصی خود قرار داد،<sup>۴</sup> از این رو شاید برای حفظ

۱. کلینی دوروایت در خصوص حضور امام صادق (ع) نزد سفاح در شهر حیره نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۸۳-۸۴).

۲. محمد بن مُرازم از پدرش روایتی در خصوص حضور پدرش به همراه امام صادق (ع) نزد منصور در شهر حیره گزارش کرده است (همان، ۸: ۸۷).

۳. سه مایلی شهر کوفه، در منطقیهای که بدان نجف گفته می‌شود (حموی، ۱۹۹۵م، ۲: ۳۲۸).

۴. کلینی در روایتی آورده است که امام صادق (ع)، منصور عباسی، محمد بن سلیمان، عبد الله، امام کاظم (ع) و حمیده را وصی خود قرار داد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۱۱)، در روایتی دیگر، به منصور، عبد الله، امام کاظم (ع)، محمد بن جعفر (ع) مولی لأبی عبد الله اشاره شده است (همان، ۱: ۳۱۱-۳۱۲) و برابر با روایتی عبد الله افطح، امام کاظم (ع) و منصور عباسی را وصی خود قرار داد (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۲۸).

جان امام کاظم (ع)، اسماعیل به عنوان امام معرفی شده است. لازمه پذیرش دیدگاه ابن بابویه این است که امام صادق (ع) به دلیل اختناق و خفقان عصر خود ناچار شده که اسماعیل را امام پس از خود معرفی کند، این نظر چندان استوار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً، چنانچه این عمل امام (ع) به خاطر حفظ جان امام کاظم (ع) بوده، قاعدتاً جان اسماعیل را به خطر افکنده است، بدیهی است که امام صادق (ع) چنین عملی را انجام نخواهد داد و هیچ دلیلی نیز مؤید آن نیست؛ ثانیاً، چنان‌که در مقدمه اشاره شد، برخی با بهره‌برداری از این احادیث به فرقه‌سازی گراییدند، برخی دیگر آن‌ها را دستاویزی برای زیر سؤال بردن امامت در شیعه قرار دادند و برخی نیز برای انکار اصل عقیده بدهاء به این احادیث استناد جستند. بعید است امام صادق (ع) در چنین مسأله مهمی احادیثی را بیان کند که چنین آثار و تبعاتی به همراه داشته باشد؛ ثالثاً، هیچ روایتی در باب تقیه نسبت به معرفی امام و موضوع امامت وارد نشده است و هیچ دلیلی نیز برای آن وجود ندارد، ممکن است اهل بیت (ع) به اقتضای شرایط نام امام پسین را آشکارا اعلام نکنند ولی مردم را به اشتباه نمی‌افکنند. در خصوص موضوع جانشینی امام صادق (ع) به گفته برخی دانشیان، ایشان تا آخرین روزهای زندگی خویش از تعیین صریح جانشین خودداری می‌کرد ولی از آغاز، امام کاظم (ع) را به برخی از خواص اصحاب، به عنوان جانشین خود معرفی فرموده بودند (جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ۳۸۰). مؤیدات روایی این سخن در ادامه خواهد آمد.

#### ۵-۱-۲. احتمال جعل روایات

غالب دانشورانی که درباره روایات بدهاء در امامت اسماعیل، اظهار نظر کرده‌اند، دیدگاهی جز نقد آن‌ها نداشته‌اند، نخستین آنان شیخ صدوق است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۶۹-۷۰)، به باور وی در هیچ روایتی نیامده که امام صادق (ع) بر امامت اسماعیل تصریح کرده باشد، این ادعا داستانی است که فائلان به امامت اسماعیل بافته‌اند (همان، ۱: ۶۹). پس از او شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ۳۰۹ «الف»؛ همو، ۱۴۱۳ق، ۱۰۰ «ب») و سپس خواجه نصیرالدین طوسی (۱۴۰۵ق، ۴۲۱-۴۲۲) به نقد این روایات پرداخته‌اند. این دیدگاه صائب به نظر می‌رسد، زیرا دو روایتی که تصریح بر رخداد بدهاء در امامت اسماعیل دارند، با اشکالات متعدد به شرح ذیل مواجه هستند:

۱- بنابر عقیده قطعی شیعه، مسأله امامت در میان امامان شیعه از ابتدا تا انتها امری انتخابی نبوده است، این موضوع از شئون الهی می‌باشد که بر نص متوقف است (سبحانی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۳)، همان‌گونه که از خود امام صادق (ع) روایات متعددی نقل شده است که امامت، عهدی از جانب خدا و رسولش است که به شایستگان این منصب یکی پس از دیگری واگذار می‌گردد (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۷-۲۷۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۷۰-۴۷۳). لذا اولین و مهمترین نقد، تعارض آن روایات با احادیث فراوانی است که شیعه و سنی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) روایت کرده‌اند و در آن‌ها دوازده امام، یک به یک نام برده شده‌اند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۶۹)،

۲- اعتقاد به بداء در امامت اسماعیل در تعارض آشکار با روایاتی است که امام صادق (ع)، به صراحت امامت را از اسماعیل نفی کرده است؛ برای نمونه: در روایتی وقتی نزد امام صادق (ع)، نام ائمه (ع) یک به یک شمارش می‌شود، ابوبصیر، اسماعیل را نام می‌برد، امام صادق (ع) می‌فرماید: او امام نیست، به خدا سوگند! این امر به دست ما نیست و تنها در اختیار خداوند می‌باشد که آنان را یکی پس از دیگری در این جایگاه قرار می‌دهد (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۷؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۷۱). در روایتی مشابه، اسحاق بن عمار صیرفی گوید: برادرم اسماعیل بن عمار عقاید خود را بر امام صادق (ع) عرضه داشت و ائمه (ع) را یک به یک نام برد تا رسید به امام صادق (ع) و اسماعیل را پس از ایشان برشمارد، امام (ع) فرمودند: «اسماعیل، امام نیست» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۳۲۴). در روایت دیگری ولید بن صبیح به امام صادق (ع) عرضه می‌دارد که از عبدالجلیل شنیده است سه سال قبل از وفات اسماعیل، او را وصی خود قرار داده است، امام (ع) فرمود: ای ولید! به خدا سوگند، این کار را نکرده‌ام، بلکه موسی (ع) را وصی خود قرار داده‌ام (همان، ۳۲۶).

۳- عقیده مزبور منافات دارد با روایاتی که امام صادق (ع)، فرزندش امام کاظم (ع) را در دوران کودکی و پس از آن، امام پس از خویش شناسانده است؛ برای نمونه: نقل شده است که اسحاق علوی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند امام بعدی کیست؟ حضرت می‌فرماید: «آن کودکی که با بزغاله مشغول است» (همان، ۳۲۷). در روایتی دیگر، ایشان پنج ساله بودند که امام بعدی معرفی می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۰۹). طبق نقل دیگری امام صادق (ع) از فیض بن مختار می‌خواهد

که به امامت امام کاظم (ع) اقرار کند و به خانواده، فرزندان و رفقایش که از جمله آنان یونس بن ظبیان بود اطلاع دهد. یونس چون مطلع گردید، برای اطمینان خاطر به امام (ع) مراجعه کرد و ایشان سخن فیض را تأیید کردند (همان، ۱: ۳۰۹-۳۱۰).

۴- شیخ مفید تصریح دارد که فقهای امامیه بر بداء ناپذیر بودن امامت، اجماع دارند و روایت نیز آن را تأیید می‌کند؛ از ائمه (ع) نقل شده که: «خداوند در هر چه بداء ایجاد کند، در جا به جایی پیامبری از نبوتش، امامی از امامتش و مؤمنی که خداوند از او عهد بر ایمان گرفته از ایمانش، بداء صورت نخواهد داد» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۳۰۹ «الف»؛ همو، ۱۴۰۳ق، ۱۰۰ «ب»).

۵- بر اساس روایات مختلف، اسماعیل از چنان جایگاه سترگ روحی و معنوی برخوردار نبوده تا شایسته ردای امامت باشد، در این ارتباط شیخ صدوق می‌نویسد: چگونه ممکن است امام صادق (ع) بر امامت اسماعیل اشاره کرده باشد در حالی که درباره او فرموده است: «او معصیت کار است و شبیه من و هیچ‌یک از پدرانم نیست» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۶۹-۷۰). همچنین صدوق روایت می‌کند که ولید بن صبیح گوید: «مردی نزد من آمد و گفت: نزد من بیا تا فرزند آن مرد (امام صادق) را نشانت دهم، با او رفتم مرا نزد گروهی برد که شراب می‌خوردند و اسماعیل بن جعفر نیز در بین آنان بود، ولید گوید: با ناراحتی بیرون آمدم، ناگهان اسماعیل بن جعفر را چسبیده به خانه خدا دیدم که گریان است و اشکهایش پرده کعبه را تر کرده بود؛ نزد امام صادق (ع) حاضر شدم و آنچه را دیده بودم، گفتم، امام (ع) فرمود: فرزندم اسماعیل به شیطان مبتلا گردیده و شیطان به چهره او متمثل می‌شود، صدوق پس از نقل این روایت می‌نویسد: اگر این روایت درباره اسماعیل صحیح باشد چگونه ممکن است نص بر امامت او وجود داشته باشد، در حالی که روایت شده است: شیطان به صورت هیچ پیامبر و وصی پیامبری متمثل نمی‌شود» (همان، ۷۰).

غیر از آنچه صدوق روایت کرده، روایات دیگری وجود دارد که این اشکال را تقویت می‌کند؛ کلینی نقل می‌کند که امام صادق (ع) اسماعیل را از شراکت در تجارت فردی شراب‌خوار نهی کرد، اسماعیل اعتنا ننمود و اموالش از بین رفت. در ایام حج، اسماعیل در حال طواف دعا می‌کرد که خداوند در قبال آن اجر ده و آن را جبران نما، در این حال امام صادق (ع) فرمود: چگونه از خداوند انتظار اجر و جبران داری، در حالی که به

شراب خوار اعتماد کرده بودی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۹۹-۳۰۰)، ابن همام اسکافی (۳۳۶ق) نقل کرده است که اسماعیل به تب شدیدی دچار می‌شود، امام صادق (ع) علت آن را کتک زدن همسرش می‌داند. پس از عفو همسر، اسماعیل بهبودی می‌یابد و امام (ع) خداوند را سپاس می‌گوید که عقوبت فرزندانش را در دنیا قرار داده است (ابن همام اسکافی، ۱۴۰۴ق، ۳۷). لازم به ذکر است، این روایات با جایگاه والای اسماعیل منافات ندارد، چه بسا از انسان عادل و متقی، گناه اگرچه صغیره، سرزند، اما متنبه شده و توبه می‌کند (خویی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۱۲۶-۱۲۷).

۶- آن‌چنان که در تعریف بداء گذشت، محدوده بداء، امور تکوینی و مخلوقات زمان‌پذیر است، بر این اساس، تغییر و جابه‌جایی در امامت، چون مربوط به شریعت است از مقوله نسخ به حساب می‌آید؛ همان‌طور که اسلام ناسخ دیگر شریعت‌ها بوده است، لذا از «نسخ شریعت» و نه «بداء در شریعت» بحث می‌شود، قاعدتاً اگر روایات بداء در امامت اسماعیل صحیح بود، جا داشت تعبیر «نسخ»، آن‌گونه که در روایات، فراوان مستعمل است درباره امامت اسماعیل نیز به کار رود.

## ۵-۲. روایات غیر مصرّح

چنان‌که گذشت روایت‌های اول، دوم، پنجم و هفتم به صورت مطلق هستند و بر اصل وقوع بداء درباره اسماعیل اشاره دارند ولی تصریحی بر بداء در امامت وی ندارند، لذا به باور بزرگانی چون شیخ صدوق و شیخ مفید متعلّق بداء غیر از امامت است ولی از منظر عالمانی چون ملاصالح مازندرانی و علامه مجلسی بداء در امامت است، تفصیل هر یک از این دیدگاه‌ها و تحلیل آن‌ها در پی می‌آید:

## ۵-۲-۱. وقوع بداء در دیدگاه مردم

شیخ صدوق در تبیین بداء در روایت امام صادق (ع): «مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي» می‌گوید: «مراد امام (ع) این است که برای خداوند ظاهر نگردید امری مانند آن چه که برای او درباره فرزندم اسماعیل آشکار گردید، زیرا در حیات من جان او را ستاند تا دانسته شود که او امام پس از من نیست» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۳۳۶؛ همو، ۱۴۱۴ق، ۴۱؛ همو، ۱۳۹۵ق، ۱: ۶۹). به باور صدوق بدائی که

رخ داده، نسبت به نظر مردم در انتصاب اسماعیل به مقام امامت بوده است. نگاه وی را برخی از عالمان پس از او اختیار کرده‌اند؛ شیخ طوسی پس از نقل روایت پنجم این پژوهش، نوشته است: «مردم می‌پنداشتند اسماعیل بن جعفر (ع) امام پس از پدرش خواهد بود، چون وفات کرد بطلان آن را دریافتند و بر امامت موسی (ع) استوار گشتند، هم‌چنان‌که می‌پنداشتند محمد بن علی (ع) پس از پدرش (امام هادی) امام است و چون در حیات پدر وفات کرد به بطلان گمانشان پی بردند» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۸۳).

میرداماد در «نبراس الضیاء» (میرداماد، ۱۳۷۴ش، ۹)، ملاصدرا در شرح خود بر اصول کافی (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳ش، ۴: ۱۸۰)، مظفر در «عقائد الإمامیه» (مظفر، ۱۳۸۷ش، ۴۶) دیدگاه صدوق را در آثار خود انعکاس داده‌اند. آقای سبحانی نیز این دیدگاه را پذیرفته و می‌نویسد: «مراد از بداء درباره اسماعیل این است که چون اسماعیل از برادرش موسی (ع) بزرگ‌تر بود و اوضاع و شرایط به شکلی بود که تصور امامت او می‌رفت، با وفاتش از جانب خداوند برای مردم بداء رخ داد یعنی امامت امام کاظم (ع) که برای مردم مخفی بود، آشکار گشت» (سبحانی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۱-۱۰۲؛ همو، ۱۴۱۸ق، ۸۲-۸۳).

بر اساس این نگاه، آقای سبحانی این فقره از زیارت امام کاظم (ع): «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ بَدَا لِلَّهِ فِي شَأْنِهِ»، که هفتمین روایت این پژوهش بود را چنین معنا می‌کند: «ای کسی که در شأن او امری آشکار گشت که مخالف گمان مردم بود»، زیرا به پندار آنان، اسماعیل جانشین امام صادق (ع) بود و چون وفات کرد، خلاف تصورشان هویدا شد و دانستند که موسی بن جعفر (ع) جانشین امام صادق (ع) خواهد بود (سبحانی، ۱۴۰۸ق، ۱۰۴؛ همو، ۱۴۱۸ق، ۸۳).

#### ۵-۲-۲. بداء در قتل

شیخ مفید اگرچه بسان صدوق، بداء در امامت اسماعیل را نپذیرفته است، با این وجود دیدگاه متفاوتی در تحلیل بداء دارد، وی در تبیین روایت «مَا بَدَا لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَا لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ» نوشته است: مراد این است که احتمال و خوف قتل اسماعیل وجود داشت، خداوند به او لطف کرد و دفاع و جلوگیری از قتلش را آشکار گرداند، شیخ در تأیید سخن خود، به این روایت استناد می‌کند:

«كَانَ الْقَتْلُ قَدْ كُتِبَ عَلَى إِسْمَاعِيلَ مَرَّتَيْنِ فَسَأَلَتْهُ اللَّهُ فِي دَفْعِهِ عَنْهُ فَدَفَعَهُ» (مفید، ۱۴۱۴ق، ۶۶ «ب»؛ همو، ۱۴۱۳ق، ۳۰۹ «الف»): «قتل بر اسماعیل دو مرتبه نوشته شده بود، از خداوند خواستم که آن را دفع کند، آن را دفع کرد». شیخ این روایت هم از امام صادق (ع) (مفید، ۱۴۱۴ق، ۶۶ «ب») و هم از امام رضا (ع) (همو، ۱۴۰۳ق، ۱۰۰ «الف») گزارش کرده است.

### ۵-۲-۳. پذیرش بداء در امامت اسماعیل

با تتبع و بررسی‌های به عمل آمده، مشخص گردید که سه تن از محدثان سده یازدهم و دوازدهم، روایات غیر مصرح را بر بداء در امامت اسماعیل حمل کرده‌اند: ملا صالح مازندرانی (۱۰۸۱ق)، در تبیین روایت پنجم، که از تشابه بداء میان امام حسن عسکری (ع) با برادرش ابوجعفر با بداء میان امام کاظم (ع) با برادرش اسماعیل سخن گفته است، می‌نویسد: همان‌گونه که نزد شیعه، امامت ابوالحسن موسی (ع) پس از اسماعیل بود، اما در نهایت اراده خداوند نسبت به ابوالحسن موسی (ع) به وقوع پیوست و امر الهی درباره ایشان با وفات اسماعیل آشکار گشت، همچنین اراده خداوند نسبت به ابومحمد امام حسن عسکری (ع) به وقوع پیوست و امر الهی درباره ایشان با وفات برادرش ابوجعفر آشکار شد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۶: ۲۰۵).

علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) نیز، سخنانی مشابه ملاصالح دارد، آن‌جا که می‌نویسد: امید به امامت ابومحمد امام حسن عسکری (ع) با وفات ابوجعفر به وجود آمد، چنان‌که امید به امامت ابوالحسن موسی (ع) پس از وفات اسماعیل حاصل شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۳۹۱). فیض کاشانی نیز معتقد است بداء در امامت وجه تشابه بداء میان امام حسن عسکری (ع) با برادرش ابوجعفر با بداء میان امام کاظم (ع) با برادرش اسماعیل است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۳۸۸).

علامه مجلسی در توضیح این فقره از زیارت امام کاظم (ع): «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ بَدَا لِيَّ فِي شَأْنِهِ» دو احتمال داده است: ۱- این جمله اشاره به برخی روایات دارد که طبق آن‌ها برای امام کاظم (ع) مقدر گردیده بود که با شمشیر قیام کند، اما بداء رخ داد. ۲- این جمله به بدائی اشاره دارد که درباره اسماعیل به وقوع پیوست و لازمه بداء

نسبت به اسماعیل، بداء در شأن امام کاظم (ع) است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۸: ۳۰۴؛ همو، ۱۴۰۳ق، ۹۹: ۹). در احتمال دوم علامه، از متعلق بداء سخنی نیست، لذا این سخن او نمی‌تواند درباره متعلق بداء نسبت به اسماعیل راه‌گشا باشد.

فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) درباره این فقره می‌گوید: خداوند در شأن ایشان، امامت بعد از پدرش را قرار داد، زیرا در خبر است که خداوند ابتدا امامت را برای اسماعیل ثبت کرده بود، سپس آن را محو کرد و جان اسماعیل را ستاند و برای موسی بن جعفر (ع) قرار داد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۴: ۱۵۳۹).

#### ۵-۲-۴. ارزیابی دیدگاه‌های سه‌گانه

دیدگاه اول، بداء را در دیدگاه مردم نسبت به امامت اسماعیل می‌دانست، به عبارت دیگر آن را بداء عارضی و نه ذاتی تلقی می‌کرد. ظاهراً این تحلیل، صحیح‌تر از دیگر اقوال به نظر می‌رسد؛ زیرا به دلیل اوضاع خفقان و شرایط پیچیده سیاسی و اجتماعی در عصر بنی عباس و به ویژه دوران خلافت منصور عباسی، بستر معرفی امام کاظم (ع) به صورت آشکارا و علنی فراهم نگردید و از آن‌جا که تا قبل از امام کاظم (ع)، فرزندان بزرگ به امامت می‌رسیدند و بر اساس پاره‌ای از روایات نیز امامت در فرزند بزرگ هر امامی استقرار می‌یابد، به گمان عده‌ای از شیعیان، اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (ع) به امامت خواهد رسید، با وفات اسماعیل این گمانه‌زنی اشتباه زدوده شد. این مسأله با روایات معرفی امام کاظم (ع) به عنوان امام از دوران طفولیت و پس از آن منافات ندارد، زیرا آن‌گونه که اشاره شد امام صادق (ع) برای عده‌ای از شیعیان نزدیک خود، به طور خصوصی مسأله امامت ایشان را مطرح می‌کردند.

دیدگاه دوم - که متعلق به شیخ مفید بود مبتنی بر روایتی است که تنها شیخ مفید گزارش کرده و در دیگر جوامع روایی و حتی نگاشته‌های غیر روایی از قبیل کتب کلامی اثری از آن یافت نمی‌شود و فاقد سلسله سند متصل تا امام صادق (ع) و امام رضا (ع) است. با فرض صحت روایت، منعی برای پذیرش این قول وجود ندارد و با دیدگاه اول نیز قابل جمع است، چرا که انتصاب فرزند بزرگ به امامت، نه تنها انتظار مردم بود، بلکه حکومت نیز چنین تلقی‌ای داشت و چه‌بسا

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهَةً (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۸۵ و ۳۵۱). در خصوص بزرگتر بودن امام سجاد (ع) یا حضرت علی اکبر (ع) میان سیره‌نویسان اختلاف وجود دارد، قدر مسلم این است که پس از شهادت امام حسین (ع)، امام سجاد (ع) بزرگترین فرزند ایشان بودند.



بنی عباس تصمیم به قتل وی داشت، لذا در مقطعی با بداء الهی اسماعیل از قتل رهایی یافته است و در مقطعی دیگر با وفات اسماعیل بداء در تلقی مردم نسبت به جانشین پس از امام صادق (ع) حاصل شده است.

دیدگاه سوم (دیدگاه ملا صالح مازندرانی، علامه مجلسی و فیض کاشانی) مبتنی بر پذیرش بداء در امامت است، چنان‌که در بخش روایات مصرّح گذشت، از اساس صحیح نبوده و نقدهای جدی بر آن وارد است.

## ۶. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، نتایج ذیل حاصل گردید:

۱- هفت روایت درباره بداء در امامت اسماعیل وجود دارد که در دو دسته: ۱- روایات مصرّح، ۲- غیر مصرّح قرار می‌گیرند؛ دسته اول- که دو روایت داشت- آشکارا از رخداد بداء در امامت اسماعیل و انتقال آن به امام کاظم (ع) سخن می‌گفتند و دسته دوم- که پنج روایت داشت- تصریحی بر وقوع بداء در مسأله امامت نداشتند.

۲- با بررسی‌ها صورت گرفته، مشخص گردید که هر هفت روایت، از نظر سند ضعیف هستند.

۳- با تحلیل روایات مضمون روایات دسته اول (روایات مصرّح) روشن شد دو دیدگاه تقیه و جعل در روایات وجود دارد؛ دیدگاه تقیه در روایات به دلایلی چند صحیح نیست، در مقابل، دیدگاه جعل در روایات، صحیح به نظر می‌رسد؛ چرا که آن روایات اولاً، با نصوص فراوانی که بر اساس آن‌ها پیامبر (ص) و ائمه (ع)، دوازده امام را یک به یک نام برده‌اند، تعارض دارند. ثانیاً، با روایاتی که امام صادق (ع)، به صراحت امامت را از اسماعیل نفی کرده است، تعارض دارند، ثالثاً، با روایاتی که امام صادق (ع)، فرزندش امام کاظم (ع) را در دوران کودکی و پس از آن، امام پس از خویش شناسانده است، منافات دارند، رابعاً، امامیه بر بداء ناپذیر بودن امامت اجماع دارند و برخی روایات نیز مؤید آن است. خامساً، اسماعیل، با وجود آن‌که شخصیت وارسته‌ای داشت از چنان جایگاه روحی و معنوی‌ای برخوردار نبود تا ردای امامت را به تن کند. سادساً، این روایات در تعارض با تعریف شیعه از بداء هستند.

۴- درباره محتوای روایات دسته دوم (روایات غیر مصرّح) سه دیدگاه وجود

داشت؛ دیدگاه اول، بداء را در خصوص تصور مردم نسبت به امامت اسماعیل می‌دانست، با توجه به این که تا قبل از امام کاظم (ع)، فرزندان بزرگ به امامت می‌رسیدند برخی از شیعیان، گمان می‌کردند که اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (ع) به امامت خواهد رسید و با وفات این تصور اشتباه اصلاح گردید. دیدگاه دوم بر اساس روایتی منقول از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) بود که برابر با آن احتمال قتل اسماعیل وجود داشت، خداوند به او لطف کرده و از قتلش جلوگیری کرد. دیدگاه سوم بداء در امامت را می‌پذیرفت. در میان این نظریات، نظریه اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد اگرچه با نظریه دوم قابل جمع است، اما نظریه سوم، از اساس صحیح نبوده و نقدهای بخش جعل در روایات مصرّح بدان وارد است.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۴ق.  
 ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.  
 ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (ع)، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.  
 ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.  
 ابن غضائری، أحمد بن حسین، الرجال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.  
 ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶ش.  
 ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.  
 ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، التمهیص، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۴ق.  
 اربلی، علی بن ابی الفتح، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، بیروت، دارالأضواء، بی تا.  
 اشعری قمی، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.  
 جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)، قم، انصاریان، ۱۳۸۶ش.  
 حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.  
 خواجه نصیر الدین، محمد بن محمد طوسی، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ق.  
 خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.  
 \_\_\_\_\_، بیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.  
 سبحانی، جعفر، الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ۱۳۸۱ش.  
 \_\_\_\_\_، البداء فی ضوء الكتاب و السنة، تقریر از جعفر الهادی، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۸ق.  
 \_\_\_\_\_، النسخ و البداء فی الكتاب و السنة و رسالة حول حجیة أحادیث و أقوال العترة الطاهرة، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۸ق.  
 شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ش.  
 صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.  
 صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الإمامیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۴ق.

- \_\_\_\_\_ التوحید، محقق: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- \_\_\_\_\_ کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_ من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد (ص)، قم، مکتبۃ آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- \_\_\_\_\_ العدة فی الاصول، قم، چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_ الفهرست، نجف، المکتبۃ المرتضویة، بی تا.
- \_\_\_\_\_ کتاب الغیبة للحجة، قم: دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، قم، مؤسسة دار الحديث الثقافیة، ۱۳۸۱ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، المحصل، عمان، دار الرازی، ۱۴۱۱ق.
- فرمانیان، مهدی؛ جندقی، احسان، مجله تحقیقات کلامی، «امامت و مسئله بداء در اسماعیل بن جعفر (بررسی روایت: «ما بدا لله مثل ما بدا فی اسماعیل»)، سال دوم، شماره پنجم، ۱۳۹۳ش.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی «إختیار معرفة الرجال»، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، تهران، المکتبۃ الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، تهران، صدرا، ۱۳۸۳ش.
- مظفر، محمد حسین، الإمام الصادق (ع)، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ق.
- \_\_\_\_\_ عقائد الإمامیه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷ش.
- مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق «الف».
- \_\_\_\_\_ تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق «ب».
- \_\_\_\_\_ الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق «الف».
- \_\_\_\_\_ المسائل العکبریة، قم، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق «ب».
- مکارم شیرازی، ناصر، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۶ش.
- میرداماد، محمد باقر، نبراس الضیاء، تهران، هجرت و میراث مکتوب، ۱۳۷۴ش.
- نجاشی، ابوعباس احمد بن علی، الرجال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۴ق.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.